

## «مطالعات جامعه‌شناسی»

سال ششم، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۲

صص ۱۹-۷

### بررسی رابطه محرومیت اجتماعی با گرایش به خرافات

لطفعلی خانی<sup>۱</sup>

دکتر محمود علمی<sup>۲</sup>

مظفر غفاری<sup>۳</sup>

دکتر رضا اسماعیلی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱

#### چکیده

خرافات در جوامع همانند نیروی اهریمنی در جهنم محرومیت اجتماعی و ماوراءالطبیعه فروغلتیده است. پژوهش حاضر به دنبال کشف رابطه محرومیت اجتماعی با گرایش به خرافات است. این تحقیق پژوهش با رویکرد پیمایشی است. در این مقاله اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه از ۲۰۰ نفر روستایی گردآوری گردید. جامعه آماری مطالعه حاضر را کلیه ساکنین روستاهای گل سلیمان آباد، بکتاش، یاریجان خالصه و شن‌آوه شهرستان میاندوآب در سال ۱۳۹۳ تشکیل داده بودند. یافته‌های به دست آمده نشان داد که: بین درماندگی اجتماعی و گرایش به خرافات رابطه مثبت و معنادار وجود دارد، اما رابطه گرایش به خرافات با حقوق شهروندی و رضایت از زندگی منفی و در سطح ۵ صدم معنادار می‌باشد، ولی رابطه انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی با گرایش به خرافات اجتماعی معنادار نمی‌باشد. هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که خرده مقیاس‌های رضایت از زندگی، درماندگی اجتماعی، حقوق شهروندی و محرومیت اجتماعی، قوی‌ترین متغیرها برای پیش‌بینی گرایش به خرافات می‌باشند. **واژگان کلیدی:** گرایش به خرافات، محرومیت اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، گروه جامعه‌شناسی؛ دهاقان- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: khani.ali32@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه علوم اجتماعی؛ تبریز- ایران.

۳. مربی دانشگاه پیام نور، گروه روان‌شناسی؛ ایران.

۴. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، گروه مدیریت فرهنگی؛ خوراسگان- ایران.

## مقدمه

جامعه‌شناسان جامعه‌خرافی را جامعه‌ای عوام‌زده می‌دانند که مردم آن، برای رسیدن آسان به هدف به فال و خرافات روی می‌آورند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۸). فرهنگ آکسفورد، هر نوع عقیده نامعقول و بی‌اساس و عقیده باقی‌مانده از گذشته، فاقد جهات عینی و توجیهی را خرافات تعریف کرده است (ساروخانی، ۱۳۷۶). بارزترین مصداق اندیشه‌های انحرافی همان چیزی است که به آن خرافات گفته می‌شود. خرافات در فرهنگ معنوی جامعه از مقوله‌های آگاهی اجتماعی<sup>۱</sup> است و از نظر منشأ میراث اجتماعی قدیمی بازمانده از قوم‌های باستانی (کلدانی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، عراب و ...) می‌باشد که امروزه از آسیب‌های اجتماعی<sup>۲</sup> شمرده و به عنوان مانع توسعه، خردورزی جامعه و بدآموزی طبقات محروم اجتماعی محسوب می‌شود. شالوده‌ها و زمینه‌های اصلی تاریخی شکل‌گیری خرافات به چهل و نواگهی انسان‌های اولیه و عدم کنترل محیط توسط آن‌ها برمی‌گردد. در این شرایط است که انسان برای راهنمایی خودش به عقل اتکا نمی‌کند و به واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علت وجود اشیا دارد به قلب احساسات و قوه تصور خود پناه می‌برد. از سوی دیگر در اعصار سیاه اجتماعی و سیاسی، از جمله غلبه اقوام بیگانه و یا زمانی که جامعه دستخوش اضطراب<sup>۳</sup> درماندگی بوده و راه‌گریزی نمی‌یافت، گرایش به خرافات تنها راه کاهش آلام و مصیبت‌های جوامع تحت سلطه، شناخته می‌شد. چرا که ذاتاً برای ادامه حیات نیازمند امید و در غیاب امید واقعی به آرزوهای واهی متوسل می‌شد (فروغی، ۱۳۸۸). رفتارهای خرافی، که از طریق انتساب نادرست علت و معلولی رویدادها ایجاد می‌شود، شاید بی‌خردی ظاهری، علت آن‌هاست و تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر روان و فرهنگ افراد عامه دارد. می‌توان گفت که رفتارهای خرافاتی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر و انطباقی در تمام موجودات، از جمله انسان است و باعث کاهش اضطراب در افراد می‌شود (فوستر<sup>۴</sup> و دیگری، ۲۰۰۸). گرچه بسیاری افراد از این موضوع آگاهند که باورهای خرافی ریشه عقلانی و منطقی ندارد، اما یک احساس درونی یا حس ترس موجب می‌شود که در مقابل آن سکوت کنند. باورهای خرافی که ناشی از محرومیت اجتماعی<sup>۵</sup> و عدم شناخت درست وقایع یا رخدادها بوده‌اند، اصولاً با رشد علوم جدید می‌بایست رو به افول می‌نهاد، اما افرادی در بطن جامعه بودند که تحکیم قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان وابسته به چنین باورهای خرافی بوده و در زیر سایبان تقدس خرافی تمایل داشتند که اجاق خرافات، همچنان ظالمانه روشن باشد. آن‌ها با شعارهای خرافی به مردم آرامش و امیدهای واهی می‌دادند، مدتی مردم را سرگرم کرده و از مسیر حقیقی دور، اجازه تفکر عقلانی و حس مسولیت‌پذیری<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> Social consciousness

<sup>۲</sup> Social Harms

<sup>۳</sup> Anxiety

<sup>۴</sup> Foster

<sup>۵</sup> Social exclusion

<sup>۶</sup> Responsibility

را از آنان سلب می‌کردند و انواع خرافات را در جامعه روز به روز تشویق و تبلیغ می‌کردند و در عین حال چنان افراد را به بیراهه می‌بردند و اسیر خرافات گوناگونی چون انتظار معجزه، پیش‌گویی، فال‌بینی و کف‌بینی می‌کردند که هرگز فکر حرکت‌های دسته‌جمعی را به خود راه نمی‌دادند (سیدمن، ۱۳۸۶).

در این میان جوامعی که در آن فقر، درماندگی و ناکامی بیشتر است، زمینه گرایش به خرافات در آن‌جا نیز بیشتر می‌باشد (صفایی و همکاران، ۱۳۸۸). انسان‌هایی که در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنند محکوم جمود فکری، فاقد روحیه سودمندانه، اسیر سرنوشت، هراس از نوآوری، بی‌اعتماد به آن، به شدت وابسته به اقتدار سنتی و منفعل بوده و قدرت تغییر سرنوشت را ندارند (آرون، ۱۳۸۴).

از آن‌جایی که فقر، بیکاری، ستم، بردگی، استثمار، تحقیر اجتماعی، ظلمات روانی و اخلاقی توده‌ها ... ریشه در ساختار جوامع داشته و ناتوانی آنان در مبارزه علیه چنین مواردی غیرممکن بوده، در نتیجه اعتقاد به خرافات دروغین، دشمن هزار ساله فرهنگ و ترقی شده است. افراد دارای محرومیت اجتماعی، در تمام زندگی خویش زحمت کشیده و در فقر بسر می‌برند، توسط خرافات ویرانگر تعلیم می‌یابند که تا هنگامی که بر روی زمین هستند بردبار و مطیع باقی می‌مانند و به امید دسترسی به آرزوهای آینده، زندگی می‌کنند. از طرفی طبقات سرمایه‌دار برای توجیه موجودیت خویش به مثابه استثمارگران، خرافات را در جامعه توسط خدمت‌گزاران خرافات تعلیم داده و تبلیغ می‌کنند. مارکسیسم ریشه تمام افکار خرافی را در جوامع فقیر؛ استثمار طبقات ستمدیده می‌داند که ناتوان مطلق در برابر بورژوازی، که هر روز و هر ساعت باعث مشقات و شکنجه‌هایی، هزاران بار بدتر از وقایع نادری مانند جنگ یا زلزله می‌گردند، نهفته است. مارکس خرافات را خوف و ترس از نیروهای نهانی سرمایه‌دار می‌داند، به این خاطر که آنان نمی‌توانند به وسیله توده‌های کارگری پیش‌بینی شوند، نیروهایی که در هر قدم، زندگی کارگران و کاسب‌کاران کوچک را با ورشکستگی، انهدام ناگهانی، غیرمنتظره و تصادفی تهدید نموده و به دنبال خود، گدایی، فقر، فحشا و مرگ از گرسنگی را می‌آورد. پس مبارزه علیه خرافات (افیون مردم) بر عهده جامعه‌شناسی است.

باورها و عملکردهای خرافی در جوامع سنتی نقش تعیین‌کننده در فرهنگ و جامعه دارد، و سراسر جهان‌بینی و نظام ارزشی آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به گفته ماکس وبر، جوامع ابتدایی در باغ جادویی زندگی می‌کردند، حال آن‌که جوامع نوین شاهد نوعی افسون‌زدایی<sup>۱</sup> همه جانبه جهان می‌باشند (همیلتون، ۱۳۸۱). با رشد علم، برداشت‌های خرافی توهم‌آمیز، نابخردانه و بیهوده، بایستی تحلیل رفته و نابود شود. از رویکرد علوم اجتماعی می‌توان گفت که خرافات یک پدیده نامطلوب اجتماعی<sup>۲</sup> است که همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، با روش‌های خاص علوم اجتماعی قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. امید است که چنین تحقیقاتی، حساسیت کسانی که طرفدار چنین افکاری هستند را در بر نداشته، چرا که اکثر علمای اجتماعی چنین باورداشت‌هایی را محصول عقب‌ماندگی، توحش و به عنوان نمایشگر مرحله ابتدایی اندیشه بشری، محصول یک ذهنیت ابتدایی یا مانند لوی‌برول آن را دارای خصلتی ماقبل منطقی

<sup>۱</sup> Charm de

<sup>۲</sup> Adverse social

و ماقبل علمی می‌دانند. انگیزه‌های خرافات در جوامع روستایی از آرزوها و هراس‌های نیرومند در موقعیت پیش‌بینی‌ناپذیر روستایی سرچشمه می‌گیرد که با وسایل معمولی نمی‌توان آن‌ها را برآورد یا تخفیف داد. متأسفانه در جوامع امروزی نیز در بین بعضی افراد رفتارهای خرافی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال بازیکنان بازی گلف معتقد بودند استفاده از انواع روش‌های خرافی نظیر نشان دادن انگشت شست، پوشیدن جوراب سفید رنگ و بازی کردن در روز یکشنبه باعث افزایش خوش‌شانسی و به طور کلی موفقیت و تداوم ادامه بازی می‌شود (دامیسچ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۸).

فشار اجتماعی<sup>۲</sup> و تنش‌های عاطفی که در جوامع فقیر حاکم است، زندگی آنان را نامطمئن و پرتنش می‌سازد که برای رهایی از شر آن‌ها، روی به خرافات می‌آورند. بنابراین خرافات ریشه عمیق و سرسام‌آور در درماندگی و محرومیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جنسیتی افراد دارد. آنان خرافات را کنشی موثر در برابر مشکلات می‌دانند و در موقعیت‌های بحرانی عمده زندگی مانند تولد، مرگ و زناشویی به آن تمسک بسته و در دام آن اسیر می‌گردند. به گفته فروید کنش‌های خرافی مانند کنش‌های بیماران روانی نتیجه اندیشه‌ها، هراس‌ها و آرزوهای سرکوفته است. بدین‌سان اندیشه‌های خرافی، نمایشگر مرحله اولیه تحول نوع بشر است و یادآور مرحله اولیه تحول کودک و رفتار روان رنجورانه متوقف شده در این مرحله می‌باشد. ویژگی این مرحله تلاش برای حل خیالی و غیر واقع‌بینانه مسائل و رفع کردن این مسائل در عرصه اندیشه و تخیل که در واقع، نوعی آرزو است. که طی آن، خرسندی و آرامش از طریق خیال به دست می‌آید. تمام محرومیت‌هایی را که فرهنگ، بر اثر سرکوبی و تنظیم کنش‌های غریزی بر آن‌ها تحمیل می‌کند جبران می‌شود (همیلتون، ۱۳۸۱). با توجه به رایج بودن تعدادی از انواع خرافات در بین مردم نظیر: شکستن آیین، عطسه کردن، نحسی عدد ۱۳، آمدن جغد، کوتاه کردن ناخن در شب و ... احتمال آن می‌رود که محرومیت و درماندگی اجتماعی ریشه اصلی بروز پدیده خرافات در جوامع باشد. لذا در این مقاله سعی شده به این پرسش جواب داده شود که آیا محرومیت و درماندگی اجتماعی با گرایش به خرافات رابطه دارد؟

### سوابق و پیشینه تحقیق

رونالد اینگلهارت اذعان می‌کند که در جوامع کشاورزی و روستایی، گذران زندگی بخش وسیعی از مردم، از طریق کشاورزی و عمدتاً وابسته به چیزهایی بود که منشأ آسمانی داشت، مانند خورشید و باران. شخص برای آب و هوای خوب، رهایی از بیماری یا آسیب حشرات دعا می‌کرد. ولی در جوامع صنعتی، به‌طور روز افزون، تولید به داخل محیطی که توسط انسان ساخته شده بود کشانده شد. شخص در انتظار

<sup>۱</sup> Damisch

<sup>۲</sup> Social pressure

ابره‌های باران‌زا و طلوع خورشید یا تغییر فصل نبود. برای داشتن محصول خوب دعا نمی‌کرد، بلکه به ماشین‌هایی وابسته بود که به وسیله انسان طراحی شده بود. با کشف میکروب و آنتی‌بیوتیک‌ها، حتی بیماری‌ها، دیگر معجزات الهی، به حساب نمی‌آمدند و آن‌ها در کنترل انسان بودند (اینگله‌هارت، ۱۳۷۳). راجرز از جامعه‌شناسان طرفدار توسعه و نوسازی در جوامع روستایی می‌باشد. وی با انجام پاره‌ای از تحقیقات تجربی در مورد تقدیرگرایی در جامعه دهقانی بر این باور است که دهقانان، سرنوشت را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت‌های خود می‌دانند. از آن جایی که دهقانان معتقدند که ستیز با طبیعت به منظور بالا بردن سطح زندگی دشوار است، از این رو دهقانان هر موقع که خود و همسایه‌اش در زندگی موفقیتی به دست آورد، این امر را ناشی از مداخله قوای مابعدالطبیعه می‌داند. وی معتقد است، دهقانان در مورد کنترل حوادث آتی، دارای وجهه نظرهایی نظیر بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم، بردباری، نرمش و گریز می‌باشند و در آخر نتیجه‌گیری می‌کند، چنین باورهایی در بین روستاییان باعث گرایش آنان به خرافات می‌گردد (راجرز؛ به نقل از فروغی و دیگری، ۱۳۸۲). مکتب فروید، فهم، تحلیل و علت‌یابی خرافات را به درون انسان ارجاع می‌دهد و آن را از جنس واکنش‌های روحی در برابر ناملایمات و ناشکیبایی‌های روانی در مقابل مشکلات و بن‌بست‌ها می‌داند (فروید؛ به نقل از شجاعی، ۱۳۸۸).

جان‌علی‌زاده چوب‌بستی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "کاوش جامعه‌شناختی در وضعیت خرافه‌گرایی دانشجویان دانشگاه‌های مازندران و صنعتی نوشیروان بابل" نشان داد که بیش از یک‌چهارم دانشجویان گرایش به خرافات دارند و میانگین گرایش به خرافات دانشجویان دختر به شکل معناداری بیش از دانشجویان پسر می‌باشد. هم‌چنین میانگین گرایش به خرافات دانشجویان در مقطع کارشناسی بیش از مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری نشان داده شده و بین میزان دینداری دانشجویان و گرایش به خرافات رابطه معناداری وجود دارد.

در زمینه مسایل دینی، خرافات زیادی در جامعه وجود دارد. زنان به طرز بارز و معنی‌دار بیش از مردان و بی‌سوادن بیشتر از باسوادان، به این قبیل امور معتقدند. از نظر رابطه میزان خرافات و نوع شغل، بیشترین میزان، مربوط به مشاغل روستایی و خانه‌داری و کمترین میزان، مربوط به مشاغل فکری و کارمندان است. هم‌چنین با بالا رفتن سن، میزان شیوع خرافات افزایش می‌یابد که این نشان از افزایش خرافات در گذر زمان است. با بهبود سطح درآمد و کاسته شدن از مشکلات معیشتی از میزان پایبندی مردم به خرافات و موهومات کاسته می‌شود. با گذر از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و زندگی سنتی به صنعتی، از میزان شیوع خرافات و موهومات سنتی کاسته می‌شود هر چند که هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد (سپهر و همکاران، ۱۳۷۵). فروغی و عسگری مقدم (۱۳۸۸) در بررسی شهروندان تهرانی به دست آوردند که افراد نوگرا، علم‌دوست و تجربه‌گرا، تمایل کمتری به عقاید خرافی دارند. هم‌چنین مردان، کمتر از زنان و منطقه یک کمتر از سایر مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به عقاید خرافی گرایش داشتند. صفایی و همکاران (۱۳۸۸) گزارش دادند که میزان خرافات در زنان بیشتر از مردان می‌باشد و با افزایش سن، احساس

نابرابری و از خودبیگانگی، گرایش به خرافات بیشتر می‌شود. مشاغل فکری گرایش کمتری به خرافات داشته، ولی مشاغل کشاورزی گرایش بیشتری به خرافات داشتند. با افزایش تحصیلات، آگاهی، کنش عقلانی، درآمد، اساس امنیت و رضایت از زندگی گرایش به خرافات کمتر می‌شود. کارل (۲۰۰۲) به بررسی رابطه خرافات با ریسک‌پذیری در تصادفات، در بین رانندگان تاکسی در آفریقای جنوبی پرداخته است. گرچه شیوع خرافات در بین رانندگان زیاد بود، ولی رابطه‌ای بین سن، سطح تحصیلات و تجربه رانندگی با خرافات یافت نشد. تالبورن و هوت‌کوپر<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که هرچه دینداری بیشتر باشد، گرایش به خرافات نیز بیشتر است. بین باورهای کلیسایی و گرایش به خرافات یک رابطه قوی وجود دارد. همچنین همبستگی منفی بین خرافات، تمایل به کلیسا و فعالیت‌های مذهبی مشاهده شده، به عبارت دیگر عقاید مذهبی، خرافات را کاهش می‌دهد. در نهایت نتایج این تحقیق نشان می‌دهد گرایش به خرافات در بین کشورهای مختلف، متفاوت بوده که میزان گرایش به خرافات در کشورهای کمونیستی بیشتر از سایر کشورها است (تورگلر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). میزان خرافات در زنان به طور معنی‌دار بیشتر از مردان می‌باشد و همچنین رابطه گرایش به خرافات با میزان کنترل ادراک شده (میزان ناتوانی) منفی و معنی‌دار می‌باشد (زیب<sup>۳</sup> و دیگری، ۲۰۰۳). میزان استرس و درماندگی در ایجاد باورهای خرافی نقش اساسی دارند (گارسیا مونتس<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). باورهای خرافی دو نوع هستند که عبارتند از: مثبت و منفی. باورهای خرافی مثبت، باعث افزایش رضایت از زندگی می‌شود (رون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰). افرادی که در دریافت و از دست دادن شغل خودشان نقش ندارند و به عبارت دیگر درمانده هستند، نسبت به سایر افراد بیشتر به طرف رفتارها و باورهای خرافی کشانده می‌شوند (شرمر<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰). انسان‌ها مواقعی که از درک علت واقعی رویدادهای ناخوشایند (بیماری، مرگ، زلزله، ناباروری، طلاق و ...) ناتوان بودند و قادر به کنترل آن‌ها نبودند، به نیروهای بیرونی نظیر خرافات متوسل می‌شدند (کورنر<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰). تمام دیدگاه‌ها و تحقیقات بالا نشان می‌دهند، روند افزایش گرایش به خرافات، یک روند جهانی است و می‌تواند مانع تغییرات گفتمان و سیاست‌های غالب، حتی مانع تغییرات اساسی گسترده جوامع گردد. از طرف دیگر با نگاهی کوتاه به ادبیات پیشین و با توجه به اهمیت محرومیت اجتماعی و رابطه آن با گرایش به خرافات در جامعه روستایی (فروغی و دیگری در سال ۱۳۸۸ نشان داد میانگین گرایش به خرافات در بین روستاییان ۸۶/۲۰ و میانگین گرایش به خرافات در بین جوامع شهری ۷۳/۵۴ می‌باشد).

1. Thalbourne & Houtkooper

2. Torgler

3. Zebb

4. García Montes

5. Ravn

6. Shermer

7. Corner

بنابه هر دلیلی، پژوهش‌های جامعه‌شناختی در این زمینه انجام نگرفته و جامعه‌شناسی ایرانی دچار فقر شدید شناختی نسبت به این موضوع بکر و البته حساس برای جامعه است.

### فرضیه‌های تحقیق

- بین متغیر رعایت حقوق شهروندی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد.
- بین متغیر رضایت از زندگی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد.
- بین متغیر بیگانگی اجتماعی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد.
- بین متغیر درماندگی اجتماعی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد.
- بین متغیر انزوای اجتماعی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد.
- متغیرهای رعایت حقوق شهروندی، درماندگی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، رضایت از زندگی و انزوای اجتماعی در پیش‌بینی متغیر گرایش به خرافات سهم دارند.

### انواع متغیرها

متغیرهای پیش‌بین: رعایت حقوق شهروندی، رضایت از زندگی، بیگانگی اجتماعی، درماندگی اجتماعی و انزوای اجتماعی.

متغیر ملاک: گرایش به خرافات

متغیرهای زمینه‌ای: جنسیت، وضعیت تاهل، پایگاه اقتصادی و اجتماعی.

### ابزار و روش تحقیق

با توجه به این که در پژوهش حاضر، بیشتر داده‌ها از طریق پرسشنامه گردآوری شده‌است، مناسب‌ترین شیوه برای انجام تحقیق، روش پیمایشی می‌باشد. ویژگی‌های بارز پیمایش، در شیوه گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها نهفته است (دواس، ۱۳۷۹). جامعه آماری مطالعه حاضر، در سال ۱۳۹۳ بین کلیه افراد روستاهای شهرستان میاندوآب می‌باشد که از قومیت‌ها و مذاهب مختلف تشکیل یافته‌اند. نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده‌است. به منظور تحت پوشش قرار دادن قومیت‌ها و مذاهب مختلف در مرحله اول چهار روستا (روستای گل سلیمان‌آباد و بکتاش ترک‌زبان شیعه مذهب، روستای یاریجان خالصه ترک زبان پیروان اهل حق و روستای شن‌آوه کرد زبان سنی مذهب) به عنوان چهار خوشه انتخاب شدند. در مرحله دوم از روستای گل سلیمان‌آباد ۲۵ خانوار، روستای بکتاش ۲۵ خانوار، روستای یاریجان خالصه ۲۵ خانوار و از روستای شن‌آوه نیز ۲۵ خانوار به روش تصادفی ساده انتخاب شدند و نهایتاً پرسشگران بعد از انتخاب خانوارها، به آدرس محل سکونت آنان مراجعه کرده و از سرپرستان خانواده‌ها که تعدادشان ۲۰۰ نفر بودند، اطلاعات لازم را گردآوری کردند. از آنجایی که تعداد جمعیت ترک زبان شیعه در روستاهای میاندوآب بیشتر از سایر اقوام می‌باشد، لذا در

مرحله اول شانس بیشتری برای انتخاب شدن داشتند. داده‌های به دست آمده توسط نرم افزار spss تجزیه و تحلیل شدند. در این راستا علاوه بر آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی شدت و نوع رابطه متغیرها، از رگرسیون چندگانه استاندارد برای پیش‌بینی میزان نقش متغیرهای پیش‌بین در پیش‌بینی متغیر گرایش به خرافات استفاده شده‌است. در این مطالعه، برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه محرومیت اجتماعی غفاری و تاج‌الدین (۱۳۸۴) و پرسشنامه گرایش به خرافات افشانی و احمدی (۱۳۸۸) استفاده شد.

پرسشنامه گرایش به خرافات: این مقیاس در سال ۱۳۸۸ توسط افشانی و احمدی، طراحی شد که دارای ۳۵ گویه ۵ گزینه‌ای (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) می‌باشد. برای بررسی اعتبار پرسشنامه، سوال‌های این پرسشنامه توسط چند تن از اساتید متخصص علوم اجتماعی ارزیابی شد و اعتبار سوال‌های پرسشنامه، مطلوب گزارش شدند. برای بررسی پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آن ۰/۸۶ به دست آمد (افشانی و دیگری، ۱۳۸۸). در این مطالعه برای بررسی اعتبار محتوای پرسشنامه، علاوه بر مطالعه مقدماتی (۱۵ نمونه)، توسط ۵ نفر از اساتید متخصص و کارشناس، مورد بازبینی قرار گرفتند و اعتبار محتوای پرسشنامه را مطلوب ارزیابی کردند. هم‌چنین میزان آلفای کرونباخ پرسشنامه در این مطالعه ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه محرومیت اجتماعی: پرسشنامه محرومیت اجتماعی در سال ۱۳۸۴ توسط غفاری و تاج‌الدین تدوین شده است. این پرسشنامه ۳۴ پرسش دارد. اعتبار این پرسشنامه از طریق تحلیل عامل، بررسی شده است. سنجه KMO<sup>۱</sup> برابر با ۰/۷۶ به دست آمد که از نظر آماری معنادار بوده و نشان‌دهنده قابلیت داده‌ها برای انجام تحلیل عامل بوده است (غفاری و دیگری، ۱۳۸۴). هم‌چنین، میزان آلفای کرونباخ پرسشنامه در این مطالعه ۰/۸۱ به دست آمد.

### یافته‌ها

نمونه آماری مطالعه حاضر شامل ۲۰۰ نفر آزمودنی، که ۵۰ درصد را زنان و ۵۰ درصد را مردان تشکیل می‌دادند که میزان تحصیلات: ۲۳/۶ درصد بی‌سواد، ۲۸/۱ درصد ابتدایی، ۱۸/۶ درصد راهنمایی، ۱۹/۱ درصد دارای تحصیلات دبیرستان، ۲ درصد مدرک کاردانی، ۷/۵ درصد کارشناسی و ۱ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. شغل: ۳۰/۲ درصد خانه‌دار، ۳۲/۷ درصد شغل آزاد، ۵ درصد کارگر، ۱۸/۶ درصد کشاورز، ۵ درصد کارمند و ۸ درصد بیکار بودند. مذهب: ۵۰ درصد شیعه، ۲۵ درصد سنی و ۲۵ درصد پیروان اهل حق بودند. محل سکونت: ۲۵ درصد روستای گل‌سلیمان‌آباد (شیعه نشین)، ۲۵ درصد روستای بکتاش (شیعه نشین)، ۲۵ درصد روستای یاریجان‌خالصه (پیروان اهل حق) و ۲۵ درصد روستای شن‌آوه (سنی نشین) بودند.

<sup>۱</sup> Kaiwer mayer-olkin measure



**جدول شماره (۱): میانگین، انحراف معیار، بیشترین و کمترین نمره متغیرهای گرایش به خرافات، حقوق شهروندی، رضایت از زندگی، درماندگی اجتماعی، انزوایابی و بیگانگی اجتماعی**

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
گرایش به خرافات	۹۷/۲۸	۲۳/۲۴۲	۳۵	۱۶۹
حقوق شهروندی	۱۵/۸۰	۴/۲۶۸	۵	۲۵
رضایت از زندگی	۲۸/۱۹	۷/۸۵۳	۱۰	۴۶
درماندگی اجتماعی	۹/۹۹	۵/۶۲۲	۵	۴۴
انزوایابی	۳۴	۶/۱۵۰	۱۷	۵۸
بیگانگی اجتماعی	۱۱/۴۵	۲/۸۷۹	۵	۱۹

نتایج ارائه شده در جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، میانگین نمره گرایش به خرافات ۹۷/۲۸، انحراف معیار ۲۳/۲۴۲، نمره حداقل ۳۵ و نمره حداکثر ۱۶۹ بود. میانگین نمره حقوق شهروندی ۱۵/۸۰، انحراف معیار ۴/۲۶۸، نمره حداقل ۵ و نمره حداکثر ۲۵ بود. میانگین نمره رضایت از زندگی ۲۸/۱۹، انحراف معیار ۷/۸۵۳، نمره حداقل ۱۰ و نمره حداکثر ۴۶ بود. میانگین نمره درماندگی اجتماعی ۹/۹۹، انحراف معیار ۵/۶۲۲، نمره حداقل ۵ و نمره حداکثر ۴۴ بود. میانگین نمره انزوایابی ۳۴، انحراف معیار ۶/۱۵ و نمره حداقل ۱۷ و نمره حداکثر ۵۸ بود. نهایتاً میانگین نمره از خودبیگانگی ۱۱/۴۵ و انحراف معیار ۲/۸۷۹، نمره حداقل ۵ و نمره حداکثر ۱۹ بود.

**جدول شماره (۲): ضرایب همبستگی ساده درماندگی اجتماعی، حقوق شهروندی، انزوایابی، بیگانگی اجتماعی، رضایت‌مندی از زندگی و گرایش به خرافات**

	۱	۲	۳	۴	۵	۶
درماندگی اجتماعی	۱					
انزوایابی	۰/۰۴۷	۱				
رضایت از زندگی	۰/۰۸۹	-۰/۲۷۳ <sup>***</sup>	۱			
بیگانگی اجتماعی	۰/۱۱۵	۰/۱۰۵	۰/۰۸۵	۱		
حقوق شهروندی	-۰/۰۴۵	-۰/۱۴۷ <sup>*</sup>	۰/۳۰۱ <sup>**</sup>	۰/۰۳۵	۱	
گرایش به خرافات	۰/۲۷۷ <sup>**</sup>	۰/۱۲۴	-۰/۲۴۳ <sup>***</sup>	-۰/۰۶۳	-۰/۲۷۳ <sup>***</sup>	۱

داده‌های جدول، حاکی از آن است که بین خرافات با درماندگی اجتماعی ( $r=0/277$ ) همبستگی مثبت وجود دارد، یعنی هرچه درماندگی اجتماعی افزایش یابد، میزان گرایش به خرافات نیز افزایش می‌یابد. اما رابطه گرایش به خرافات، با رضایت از زندگی ( $r=-0/243$ ) و حقوق شهروندی ( $r=-0/273$ ) منفی و در سطح ۵ صدم معنی‌دار می‌باشد. به عبارتی هرچه میزان رضایت‌مندی از زندگی پایین باشد، میزان گرایش به خرافات بیشتر می‌شود. در واقع پایین بودن میزان رعایت حقوق شهروندی در افراد، باعث گرایش آن‌ها

به خرافات می‌شود. بین حقوق شهروندی و رضایت از زندگی ( $r=0/301$ ) رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. ضمناً رابطه حقوق شهروندی با انزوایی منفی و در سطح ۵ صدم معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش حقوق شهروندی در آزمودنی‌ها میزان رضایت از زندگی افزایش و گرایش با انزوایی کاهش می‌یابد. بین رضایت از زندگی و گرایش به انزوایی ( $r=-0/273$ ) رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

برای تعیین سهم هر یک از متغیرهای پیش‌بین (درماندگی اجتماعی، حقوق شهروندی، انزوایی، بیگانگی اجتماعی و رضایت‌مندی از زندگی) در پیش‌بینی گرایش به خرافات از تحلیل رگرسیون چندگانه همزمان یا استاندارد استفاده شد. در این رگرسیون همه متغیرهای پیش‌بین به طور همزمان وارد تحلیل شده و هر متغیر براساس توان پیش‌بینی خود ارزیابی می‌شود. برای اطمینان از عدم تخطی از مفروضه‌های نرمال بودن، هم‌خطی و یکسانی پراکندگی، از تحلیل مقدماتی استفاده شد. مقادیر گزارش شده برای Tolerance و VIF در جدول شماره (۳) حاکی از آن است که مفروضه هم‌خطی، تخطی نشده است. چون که ارزش Tolerance تمام متغیرها بیشتر از  $0/1$  و ارزش VIF متغیرها کمتر از  $10$  می‌باشد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه استاندارد نشان داد، متغیرهای حقوق شهروندی، درماندگی اجتماعی و رضایت‌مندی از زندگی، قوی‌ترین متغیر برای پیش‌بینی گرایش به خرافات در افراد می‌باشد. ( $R=0/436$ ;  $R^2=0/19$ ;  $F=9/019$ ;  $p<0/000$ ) جدول (۳) ضرایب استاندارد و غیراستاندارد بتا را برای متغیرهای معنی‌دار در پیش‌بینی گرایش به خرافات را نشان می‌دهد.

**جدول شماره (۳): ضریب رگرسیون چندگانه استاندارد برای پیش‌بینی متغیر گرایش به خرافات با توجه به متغیرهای درماندگی اجتماعی، حقوق شهروندی، انزوایی، بیگانگی اجتماعی، رضایت‌مندی از زندگی**

Tolerance	VIF	sig	t	ضرایب استاندارد		B	
				ضرایب استاندارد	بتا		
0/899	1/112	0/005	-2/858	-0/196	0/372	-1/063	حقوق شهروندی
0/965	1/036	0/258	-1/134	-0/075	0/533	-0/604	بیگانگی اجتماعی
0/835	1/198	0/008	-2/688	-0/191	0/210	-0/564	رضایت از زندگی
0/901	1/110	0/575	0/562	0/038	0/258	0/145	انزوایی
0/972	1/029	0/000	4/435	0/292	0/272	1/208	درماندگی اجتماعی

### نتیجه‌گیری

در این مطالعه ارتباط متغیرهای جامعه‌شناختی (درماندگی اجتماعی، حقوق شهروندی، انزوایی، بیگانگی اجتماعی و رضایت‌مندی از زندگی) با گرایش به خرافات بررسی شد. که ارتباط بعضی از متغیرهای پیش‌بین با متغیر ملاک، معنی‌دار بوده اما ارتباط تعداد دیگری از متغیرها با متغیر ملاک، معنی‌دار به دست نیامد. مشخص شد که میزان خرافات در بین زنان بیشتر از مردان می‌باشد. میانگین گرایش به خرافات در زنان  $103$  و در مردان  $97$ ، نشان از بالا بودن میزان محرومیت اجتماعی در زنان می‌باشد. یکی از شاخص‌های اساسی محرومیت اجتماعی که با متغیر گرایش به خرافات رابطه دارد،

شاخص حقوق شهروندی می‌باشد. یافته به‌دست آمده در این مطالعه، نشان داد که رابطه بین شاخص حقوق شهروندی و گرایش به خرافات، منفی و معنادار می‌باشد. می‌توان گفت که گرایش به خرافات انسان را دچار خمودگی و تنبلی می‌کند و از تلاش و کوشش واقعی برای رسیدن به خواسته‌ها باز می‌دارد. متأسفانه خرافات به راحتی و سهولت وارد اجتماع می‌شود و به دشواری می‌توان آن را کاهش داد. چه بسا اعتقاد به خرافات و عمل به آن موجب از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها و ایجاد بحران در جامعه می‌شود و باعث پایین آمدن حقوق شهروندی در اجتماع می‌شود.

فرضیه دیگر پژوهش عبارت بود از این که بین رضایت از زندگی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد. نتایج تحقیق نشان داد که رابطه رضایت از زندگی با متغیر گرایش به خرافات، مثبت و در سطح ۵ صدم معنی‌دار می‌باشد. یافته به‌دست آمده با یافته رون (۲۰۱۰) که نشان داده باورهای خرافی دو نوع و عبارتند از: باور خرافی مثبت و منفی که باورهای خرافی مثبت، باعث افزایش رضایت از زندگی می‌شود مغایر می‌باشد. افرادی که رضایت از زندگی نداشتند گرایش بیشتری به خرافات داشتند تا از این طریق مرهمی بر زخم‌های کهنه خود بگذارند، غافل از این که این فکر توهمی بیش نیست و فقط مسکنی گذرا بر آلام دیرپا می‌باشد. افرادی که از زندگی خود رضایت دارند کمتر به فکر استفاده از بدیل‌ها هستند. یکی از بدیل‌هایی که می‌تواند برای افراد کارکردهای تخریب‌کننده یا حداقل فاقد کارکرد باشد، متوسل شدن به خرافات به‌جای سعی و تلاش مستمر است.

فرضیه بعدی مطالعه عبارت بود از این که بین از خودبیگانگی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد. بعد از تحلیل آماری مشخص شد که رابطه از خود بیگانگی و گرایش به خرافات معنی‌دار نمی‌باشد. یافته به‌دست آمده با یافته صفایی‌نیا و همکارانش (۱۳۸۸) که نشان دادند بین از خودبیگانگی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد، همخوانی ندارد. در تبیین یافته به‌دست آمده طبق دیدگاه مارکس می‌توان گفت که خود بیگانگی زمانی رخ می‌دهد که کارگر از محصول کارش بیگانه شود، زیرا آن چه تولید می‌کند مال دیگران می‌شود و اختیاری در سرنوشت آن ندارد (توکلی‌خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳). در روستاهای ایران تا قبل از سال ۱۳۴۰ هزاران و ده‌ها هزار انسانی که تمام عمر را به‌خاطر ایجاد ثروت برای دیگران (فئودال‌ها) کار می‌کردند و از گرسنگی، کمبود دایمی غذا، بیماری‌هایی که زائیده وضع نفرت‌انگیز کار، شرایط طاقت فرسای مسکن و کمبود استراحت، نابه‌هنگام از بین می‌رفتند. در حوالی سال ۱۳۴۰ دهقانان مورد استثمار، فئودال‌ها بودند و از هست و نیست ساقط و در یک شرایط دردناک مرگ‌آور تدریجی به سر می‌بردند و تقریباً ۱۰۰ درصد زمین‌های روستایی در اختیار اربابان متمرکز بود و در اکثر روستاها، مردم با دام‌هایشان می‌خوابیدند و لباس‌شان یک پیراهن پاره و غذای‌شان لبنیات، فرآورده‌های گیاهی بود. حکومت وقت در سال ۱۳۴۱ اصلاحات ارضی را به منظور بازستاندن اراضی و وسایل تولید از مالکان بزرگ و واگذاری آن‌ها به دهقانان بی‌زمین اجرا کرد تا بتواند تاحدی چنین شرایط از خودبیگانگی اسفانگیز را از روستاها

تقلیل دهد. احتمالاً علت معنی‌دار نبودن فرضیه فوق، ناشی از همین اجرای اصلاحات ارضی باشد که توانسته دهقانان مستاجر را تبدیل به موجر (مالک) و مانع بیگانگی آنان از حاصل دسترنج خویش شود. فرضیه دیگر مطالعه حاضر عبارت بود از این که بین انزوایی و گرایش به خرافات، رابطه وجود دارد. نتایج مطالعه حاکی از آن هست که بین انزوایی و گرایش به خرافات، رابطه معناداری وجود ندارد. و دلیل آن، وجدان جمعی مشترک روستاییان است که باعث کاهش انزوایی آنان می‌شود. افراد انزوایی در سازگاری اجتماعی دچار شکست شده، از مصاحبت با مردم خودداری می‌نمایند و سرگرمی‌های فردی را به شرکت در امور اجتماعی مقدم می‌دارند. اغلب اوقات تنها با اعضای خانواده خود و همسالان آشنای خود ارتباط برقرار می‌کنند و از دیگران دوری می‌نمایند. شرم و خجالت آن‌ها ممکن است موجب عدم توانایی در کسب برخی مهارت‌ها شود.

فرضیه آخر مطالعه عبارت بود از این که بین درماندگی و گرایش به خرافات رابطه وجود دارد. یافته به دست آمده نشان داد بین درماندگی و گرایش به خرافات، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. نتیجه به دست آمده با نتایج مطالعه شرم (۲۰۱۰) و کورنر (۲۰۱۰) که اشاره داشتند انسان‌ها مواقعی که از درک علت واقعی رویدادهای ناخوشایند (بیماری، مرگ، زلزله، ناباروری، طلاق و ...) ناتوان بودند و قادر به کنترل آن‌ها نبودند به نیروهای بیرونی نظیر خرافات متوسل می‌شدند همخوانی دارد. در تبیین نتیجه به دست آمد باید اشاره نمود که خرافات یک پدیده روانی و اجتماعی است. هنگامی که عقل و خرد کنار گذاشته می‌شود، اوهام و خیالات به سراغ انسان می‌آید. این جااست که باید منتظر ایجاد یک پدیده خرافی در جامعه بود. گاهی اوقات سایر افراد نیز برای هم‌رنگ شدن با جماعت، خود را ملزم به تبعیت از یک پدیده خرافی می‌کنند. خلا عاطفی، ضعف پایه‌های اعتقادی، افسردگی، فرار از وضعیت موجود، عدم اعتماد و اطمینان، اضطراب و تشویش، ناکامی‌ها و ناامیدی از رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها از جمله عوامل پناه بردن به خرافات در جامعه و دور شدن از واقعیت‌ها است. هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که خرده مقیاس رضایت از زندگی و حقوق شهروندی محرومیت اجتماعی و متغیر درماندگی اجتماعی قوی‌ترین متغیرها برای پیش‌بینی گرایش به خرافات می‌باشند.

## منابع

- آرون، ر. (۱۳۸۴). **مراحل اساسی اندیشه‌های جامعه‌شناسی**. ترجمه: ب، پورهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افشانی، س؛ و دیگری. (۱۳۸۸). میزان نوگرایی و گرایش به خرافات در شهر یزد. **پژوهشنامه خرافات در ایران**. صص ۵۹-۱۰۰.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). **تحولات فرهنگی در جامعه پیشرفته فرهنگی**. تهران: انتشارات کویر.
- توسلی، غ. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی دینی**. تهران: انتشارات سخن.
- توکلی خمینی، ن. (۱۳۸۵). **جامعه‌شناسی صنعتی**. تهران: انتشارات پیام نور.
- جان‌علی‌زاده چوب‌بستی، ح؛ و دیگری. (۱۳۸۸). کاوشی جامعه‌شناختی در وضعیت خرافه‌گرایی دانشجویان دانشگاه‌های مازندران و صنعتی نوشیروان بابل. **نشریه «فرهنگ و هنر» «راهبرد فرهنگ»**. شماره پنجم، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- دواس، د. (۱۳۷۹). **پیمایش در تحقیقات اجتماعی**. ترجمه: ه، نائینی. تهران: انتشارات نشر نی.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). **فرهنگ اصطلاحات علوم اجتماعی**. تهران: انتشارات کیهان. چاپ سوم.
- سپهر، م. (۱۳۷۵). **بررسی مصادیق بارز عوامل و علل بروز و راه‌های مبارزه با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری مقدس مآبی و ظاهرگرایی**. انتشارات دانشگاه تهران.
- سیدمن، ا. (۱۳۸۶). **کشاکی آر در جامعه‌شناسی**. ترجمه: ه، جلیلی. تهران: انتشارات نشر نی.
- شجاعی، ج. (۱۳۸۸). تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها. **فصلنامه مطالعات اجتماعی**. شماره ۳۰، صص ۱۸۱-۱۵۳.
- صفایی، س؛ و دیگری. (۱۳۸۸). بررسی عوامل جامعه‌شناسی مرتبط با خرافات. **پژوهشنامه خرافات در ایران**. سال اول، شماره ۱، صص ۱۸۲-۱۵۵.
- اری، غ؛ و دیگری. (۱۳۸۴). **شناسایی مولفه‌های محرومیت اجتماعی رفاه اجتماعی**. سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۲۹-۵۲.
- فروغی، ع؛ و دیگری. (۱۳۸۸). بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی. **نشریه علوم سیاسی «راهبرد»**. شماره ۵۳، صص ۱۹۲-۱۶۱.
- همیلتون، م. (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی دین**. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: انتشارات تبیان.
- Corner, B. (2010). **Superstition vs Investigation**. [www.prairiefirenewspaper.com](http://www.prairiefirenewspaper.com)
- Damisch, L. E. (2010). Keep Your Fingers Crossed! How Superstition Improves Performance. **Psychological Science**. 21 (7):1014-1020.
- García-Monte: Tendency to superstition, social exclusion.